



بنام خداوند جان آفرین  
حکیم سخن بر زبان آفرین  
فردوسی

## هشت سال در نبود تخم و خوشه ی آزادی، احمد شاه مسعود ، قهرمان ملی کشورتابشگو

گفتیم که از شخصیت سخن میزنیم که، خوشه ی آزادی و آزادگی بود. او بخاطر بدست آوردن آزادی و سر بلندی سرزمین و مردمش کوشید و شهکاری کرد و در پای این آزادی جان شیرینش را هدیه نمود، تا از خوشه آزادی نصیب مردم و سرزمینش چیزی را پاشیده باشد.

مسعود قهرمان، تنها در عرصه بدست آوردن ویا خوشه شدن تخم آزادی نکوشید، بلکه در دیگر زمینه های رشد معنوی و فرهنگی و درخشان سازی برگه های تاریخی سرزمینش توجه نیک داشت و باورمند این بود که، روزی بیاید که نسل آینده را تاریخ راستین ، دور از جعل و تعصب و دروغ افگنی، تقلب سالاری ، کورکننده و پدر کشنده، میسر گردد و شهروندانش با افتخار به سرزمین پهلوان زا و قهرمان پرورش، خود را کمتر از دنیای جدید احساس نکنند. او در این راه مقدس جان خویش را ادا کرد و امروز بر ما و همه شهروندان با اصالت و رسالت ، سرزمین جان باختگان راه حق و حقیقت است که، یاد و بزرگداشت آنها را نسل به نسل زنده نگهداریم و نام نیکویشان را گرامی بداریم. اگر روزی را بنام هفته شهید حاکمان امروز با نام و روز شهادت احمد شاه مسعود پیوند داده اند ویا میدهند، نمایانگر شایستگی این مرد اسطوریست . شاید کسانی که چنین کرده بلشند، به قصد کمرنگ ساختن عظمت مسعود بزرگ دست به این پیوند مداراگونه زده باشند ، ولی در اصل همان است که در بالا یادمانی گردید.

چرا هزاران نویسنده داخلی و خارجی، کوشش دارند که یا مسعود بزرگ را بشناسند ویا عظمت درایت و اندیشمندی وی را برای دیگران بشناسانند؟ از قرنها تا امروز این سرزمین کم سردمدار، امیر و شاه و گدا را پشت سر نگذشته است، اما در خصوص آنها در گوهر یافت نگردید که، لحظه ای دانشمندان نسبت به آنها ببیندیشند و نام نیکویی از آنها را به زبان جاری سازند، ویا چکامه ای در وصفشان بسرایند. ایا کسی در تاریخ معاصر افغانستان بیاد خواهد داشت که، آزادی را خوشه شده باشد؟ البته عظمت امیر احمد شاه مسعود در این است که، با دقت کامل مبارزه کرد و با بینش خردمندانه به اهمیت آزادی و آزادگی پی برد و به آن ارج گذاشت. او مجاهد راه حق و عدالت اجتماعی و برابری جوی انسانی بود. مبارزه کرد تا حق را از باطل جدا سازد و عدالت را از کسالت تمیز دهد و مردم را با

عدالت اجتماعی وحق طلبی آشنا گرداند. روی این اصول بود که اهمیت مسعود بزرگ نسبت به سایرین بر جسته میگردد و نویسندگان داخلی و خارجی را وجداناً وادار میکند که بجوشند تا در خروش حق پرستی مسعود شهنوا شوند و یاد بگیرند و برای دیگران یاد بدهند.

مسعود آمد تا فرهنگ مسخ شده ما را با خردورزی نجات دهد و خود تاریخ بیافریند و آزادی را آبیاری نماید. اودر خود بن و ماهیت و گوهر آزادی و خود شناسی را یافته بود و این شگرد نیکو و سگالش به در وجود وی جوشیدن و خروشیدن را بر دماند و مسعود را بقرار رسیدن به اوج خداپرستی و محو رنگ چند رنگی در ورای بی رنگی ساخته بود. خوشه شدن کار ساده و سهلی نیست ، کسی خوشه میشود که پاشنده و نثارگر باشد، مسعود قهرمان با خوشه جانش آزادی را، فرهنگ و بیان آزادی را بر ما پاشید و اهریمنان جعلی و مزدوران سوگند خورده ضد فرهنگ و آزادی را با توان روح و روان خویش از قلمروش زدود و جامعه و مردم را نفس تازه بخشید. این ارزش را کسانی درک میتوانند که، در سیاهی دیوان چوچه انگریز نمای پاکستان خرد و خمیر و توهین تحقیر شده باشند.

در نهم سپتمبر سال 2001 ترسایی، احمد شاه مسعود را بنا بر توطئه نا جوانمردانه، به شهادت آوردند و سرزمین خورشید را تیره ساختند و فکر میکردند که، همه چیز یکسره تمام گردید و سایه اهریمن به زودترین فرصت بر پیکر این سرزمین چیره خواهد شد و آرمان شوم کشورهای زیدخل با مزدورانشان ، یکی پی دیگر پیاده خواهد گردید؛ بی خبر از اینکه عاشقان را روح و جان کی مرده است؟! عظمت روح این ابر مرد تاریخ آفرین، دست خفاشان فرهنگ ستیز انسان کش را روز تا روز کوتاهتر ساخت و آگاهی مردم را نسبت به شناخت خودشان بیشتر گردانید..

اما با دریغ و صد دریغ که مسعود، شیرازه گوارای فرهنگ دیرین خراسان زمین بود و از دست دادن او برای ما و برای بقای آزادی و رسایی فرهنگ ما، ضایعه فراموش نا شدنی است که، جایش همیشه در بن تاریخ و هست و بود ما خالی خواهد بود. او غرور از دست رفته و نماد باورهای پیوند کننده از همگسستگی سرزمین ما بود. عاشق بود که در راه معشوقه اش سر داد و بر گشت را نپذیرفت به گپ آورد نظامی گنجوی:

عاشق ز نهیب جان نترسد      جانان طلب از جهان نترسد

عشق به خدا وحق و عشق به آزادی و میهن دوستی، در وجود مسعود بزرگ آنقدر ریشه دوانیده بود که، ترس از حریم بینش وی رخت بر بسته بود و به تنهایی در برابر هجوم لشکر درنده خویان و نیرنگ پیشگان بیگانه مقاومت کرد و آنها را با بادارانشان یکجا به زانو در آورد که امروز ما شاهد زورمندان و نظامیان جهانی هستیم که با تکنالوژی مدرن و نظامیان وافر و با تجربه در برابر چند تروریست نام نهاد در مانده اند و راه فرار و یا بهانه فرار جستجو می نمایند. اما مسعود تاریخ آفرین سرزمین خورشید با نیروی خدادادش و توان عاشقانه اش توانست که، در برابر فوج پاکستان، لشکر القاعده و طالبان داخلی و خارجی و اعمال تشویق کننده شان تا سرحد سعودیهای و هابی ، بیستد و به مقاومت جانانه خویش بپردازد. این ایمان که با عشق به حق و میهن آگنده باشد، رستموار از هفت خوان گذشت و پیروز و سربلند معرکه نبرد حق بر باطل گشت، روحش شاد و یادش گرامی باد!

سخننام را با چکامه ی که در خصوص قهرمان ملی افغانستان، احمد شاه مسعود سروده شده است به پایان میرسانم، توجه فرمایید:

به خورشید آتش و ش مهربان	درود است مسعود را صد زبان
به فرزند آن آب و خاک نکو	به مسعود و فر کیانش بگو
تو بودی که بر اهریمن تاختی	چوشیران، ددان را سر انداختی

تنت را به رنج و وطن خواستی  
نبرد حقت باطلان را شکست  
هلا! یار همدردوبا هوش و هنگ  
جهادو خرد ورزی کار تو بود  
تو بودی که با طینت پاک خویش  
نگشتی به دونان، تسلیم و زار  
ددان و غلامان بی آب و رو  
قدت کوه نیکو و راهت خرد  
خراسان را مفتخر ساختی  
به گیتی و افغانستان نام تو  
تو چون رستم داستانی منی  
جهان در نبود تو ماتمور است  
اگر رفتی، راهت بما رهنماست

به ازادگان یارو همراستی  
خردمندیت بهدینان را خجست  
نبودتو بی دادی آرد به چنگ  
نکویی و بینش شعار تو بود  
مقاوم شدی در رهی دادو کیش  
شکستی دژ اهریمن را هزار  
نیابند راهی به کوهی نکو!  
چگونه جهالت از این بگذرد؟  
بدان را برون از برانداختی  
بماند ابد نقش و پیمان تو  
گوارای پیوند جان منی  
ترورو جهالت بر آن سرور است  
که تخم تو پاشیده ی خوشه هاست

سپاس از شما.

میرزایی